آموزه‌هاي مهدوي در آيينة كلام رضوي

 نجم الدين طبسي

چكيده

مقاله حاضر را مي‌توان مجموعه اي از آموزه‌هاي مهدوي در موضوعاتي چند دانست که از منظر امام رضا عليه السلام بررسي شده است. اين موضوعات دربارة حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، علائم ظهور، اوضاع جهان پيش از ظهور، جريانات انحرافي و وظايف مردم در دوران غيبت مي‌باشد، که سعي بر آن بوده كه ضمن تبيين و شرح روايات و استفاده از منابع اصيل، به نكات برجسته‌اي در اين رابطه اشاره شود.

كليدواژه‌ها: امام رضا عليه السلام، علايم ظهور، حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، جريانات انحرافي، وظايف مردم در عصر غيبت.

مقدمه

ده‌ها بلکه صدها روايت در شأن و جايگاه حضرت مهدي عليه السلام از معصومان عليهم السلام وارد شده است. اين روايات دربارة مقام امام، صفات حضرت، علائم ظهور و شرايط زماني آن و شيوه و سياست حضرت برابر دشمنان و بازگشتگان است.

علاوه بر اين، بيش از چهار صد آيه در شأن امام مهدي عليه السلام تفسير شده و کتب روايي شيعه و اهل سنت، سرشار از اين روايات شريف است. در اين خصوص، کافي است به کتاب معجم احاديث امام مهدي عليه السلام، نوشته جمعي از نويسندگان از جمله نگارنده رجوع شود؛ زيرا مشتمل بر بيشترين آيات و احاديث شريف در اين خصوص است. اما آنچه در اين نوشتار خواهد آمد، بررسي رواياتي است كه امام رضا عليه السلام آن‌ها را فراروي ما نهاده است[2].

در اين روايات، موضوعات متعددي دربارة امام مهدي عليه السلام بيان شده است كه از جمله آن‌ها مي‌توان به موارد زير اشاره كرد:

اسم و نسب امام؛ توان جسمي امام؛ برخي صفات امام؛ پنهان بودن ولادت امام؛ روشن بودن نسب امام و اينکه آن حضرت منتسب به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم هستند؛ غيبت امام؛ نهي از بيان نام حضرت در عصر غيبت يا در تمام دوران؛ فضيلت انتظار و منتظران؛ فَرَج مومنان به وسيله آن جمال رشيد و ظهور نوراني؛ وضعيت شيعه و شرايط سختي که در عصر غيبت به سر مي‌برند؛ قرباني شدن شيعيان و کشتن و خون ريزي‌هاي پيش از ظهور؛ شباهت‌ها بين امام مهدي عليه السلام و بين پيامبران عليهم السلام؛ خوراک و لباس امام عليه السلام؛ خروج سفياني، يماني و پرچم‌هاي مصر؛ نقش حضرت خضر عليه السلام در دوران غيبت و اينکه آن حضرت مونس تنهايي امام مهدي عليه السلام است؛ سپاه امام مهدي عليه السلام و يارانش از فرشتگان؛ سختي‌هاي زندگاني در ايام ظهورش؛ اقتداي عيسي روح الله عليه السلام در نماز گزاردن به آن حضرت؛ رجعت و تکاليف مومنان برابر امام مهدي عليه السلام که از جمله مهم‌ترين آن‌ها دعا و کثرت دعا براي آن حضرت و توسل به حضرتش در سختي‌ها است.

ضرورت وجود امام در هر عصر

مطالب بنيادين آغازين مسأله ضرورت وجود امام است که امام رضا عليه السلام در اين باره مي‌فرمايد:

لو خلت الأرض طرفة عين من حجة لساخت بأهلها؛ (صفار، 1404: ص489) اگر زمين به اندازه يك چشم به هم زدن از حجت خدا خالى شود، اهلش را فرو خواهد برد.

نام و نسب امام مهدي عليه السلام

همچنين امام درباره ويژگي‌ها و مشخصات فردي امام دوازدهم مي‌فرمايد:

الخلف الصالح من ولد أبي محمد الحسن بن علي و هو صاحب الزمان وهو المهدي (بغدادي، 1406: ص200)؛

 خلف صالح، از نسل ابي محمد، حسن بن علي همان صاحب الزمان، مهدي است.

امام در اين روايت به ولادت سومين از فرزندانش، امام حسن عسکري و اينکه خلف صالح، صاحب الزمان و مهدي عليه السلام از فرزندان آن حضرت است، اشاره کرده، تأکيد مي‌نمايد که مهدي عليه السلام پسر امام حسن عسکري عليه السلام است.

ريان بن صلت: به امام رضا عليه السلام عرض كردم: «شما صاحب الامر هستيد؟» فرمود:

« من هم صاحب الامرم ولى آن صاحب الامر نيستم كه زمين را پر از عدالت كند چنانچه پر از ستم شده است و چگونه او باشم با اينكه مى‏بينى بدنم لاغر است ولى قائم آنست كه چون ظهور كند در سن پيرانست و سيماى جوانان را دارد، نيرومند باشد تا بجائى كه اگر دست به بزرگترين درخت زمين اندازد آن را از جا بكند و اگر ميان كوهها فرياد كشد سنگهاى آنها از هم بپاشد؛ با او است عصاى موسى و خاتم سليمان عليه السلام، او چهارمين فرزند من است، خدا او را زير پرده خود دارد تا بخواهد، سپس او را ظاهر كند تا زمين را پر از عدل و داد كند؛ چنانچه پر از جور و ستم شده است.[3]

در نقل طبرسي، عبارت زير در آخر اين روايت آمده است:

… گويا كه ايشان را مي‌بينم كه به شدت و در اين هنگام مأيوسند كه ندا داده شوند ندا كردنى كه هر شنونده‌اي آنرا مي‌شنود از دور همچنان كه شنيده مي‌شود از نزديك، او رحمت مؤمنان باشد و عذاب كافران. (طبرسي، بي‌تا: ص434)

ابو صلت هروى به حضرت رضا عليه السلام عرض كرد: «هنگام ظهور، ويژگي‌هاي قائم شما عليه السلام چيست؟ فرمود:

علامته أن يكون شيخ السن. شاب المنظر حتي أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها و إنَّ من علاماته أن لايهرم بمرور الأيام و الليالي حتي يأتيه اجله؛

نشانه‏اش اين است كه در سن پيري است و جوان مي‌نمايد، تا آنكه هر كس او را ببيند، گمان برد كه چهل سال يا كمتر دارد. نشانش اين است كه به گذشت روزگار، پير نشود، تا مرگش رسد. (صدوق، :1395 ج2، ص65)

آنچه داوود رقي روايت کرده که قائم عليه السلام هفتمين از فرزندان امام باقر عليه السلام است نيز بر مهدي عليه السلام فرزند امام حسن عسکري تطبيق مي‌شود. داوود رقى، به حضرت رضا عليه السلام عرض كرد: «فدايت شوم! به خدا قسم! در دلم هيچ شكى درباره امامت شما نيست، جز حديثى كه ذريح از حضرت باقر نقل كرده است» فرمود: «چه حديثي؟» گفتم: «شنيدم از او كه مي‌فرمود: هفتمين ما قائم ما است؛ ان شاء اللَّه».

حضرت رضا عليه السلامفرمود: «راست مي‌گويى و ذريح راست گفته است و حضرت باقر نيز راست گفته‏ است». شكّ من زيادتر شد. آن گاه فرمود: «داوود! اگر موسى به خضر نمي‌گفت: «سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً؛ اگر خدا خواست مرا شكيبا خواهى يافت». از خضر دربارة چيزى نمي‌پرسيد. همين طور حضرت باقر كه اگر نمي‌فرمود: «ان شاء اللَّه، همان بود كه گفته بود». در اين موقع، به امامت آن جناب يقين پيدا كردم. (كشي، :1348 ص373)

 پس اين روايت به پيدايش زمينه انحرافي که پس از وفات امام کاظم عليه السلام به وجود آمد که همان توقف بر امامت امام کاظم است، اشاره مي‌کند. برخي پنداشتند آن حضرت همان مهدي غايب است و امامت امام رضا عليه السلام را انکار کردند. احتمالاً داوود رقي نيز متأثر از همين فضاي ناسالم بوده که پس از اين بيان و توضيح امام، از انحرافش باز گشته، به امامت امام رضا عليه السلام يقين پيدا کرد.

نکته ديگر در اين باب، پنهان بودن ولادت حضرت است. ايوب بن نوح گويد به حضرت رضا عليه السلام عرض كردم: «من اميدوارم شما صاحب الامر باشيد و خدا امر امامت را بدون شمشير و خون ريزى به شما رساند؛ زيرا براى شما (به ولايت عهدى مأمون) بيعت گرفته شده و به نام شما سكه زده‏اند». حضرت فرمود:

مامنا أحدٌ اختلفت إليه الكتب و أشير اليه بالأصابع وسئل عن المسائل وحملت إليه الأموال إلا اغتيل أو مات علي فراشه، حتي يبعث الله لهذا الأمر غلاماً منا خفيَّ الولادة و المنشأ، غير خفي في نسبه؛

هيچ كس از ما خاندان نيست كه مكاتبات داشته باشد و با انگشت به سويش اشاره كنند و از او مسأله بپرسند و اموال برايش برند، جز اينكه يا ترور شود يا در بستر خود بميرد ]يا با شمشير كشته شود يا با زهر[، تا زمانى كه خدا براى اين امر ]امامت[ كودكى را از ما خاندان مبعوث كند كه ولادت و وطن او نهان است؛ ولى نسبت و دودمانش نهان نيست. (كليني، :1365ج1، ص341)

غيبت حضرت مهدي عليه السلام

موضوع غيبت امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف نيز يكي ديگر از موضوعات مطرح شده در روايات امام رضا عليه السلام است. در اين باره حسن بن قياما صيرفي مي‌گويد: سال 193 به حج مشرف شدم. از ابو الحسن امام رضا عليه السلام پرسيدم: «فدايت شوم! پدرت چه شد؟» فرمود: «همانند پدرانش در گذشت». عرض کردم: «پس با روايت يعقوب بن شعيب كه از ابو بصير نقل شده است چه کنم که مي‌گويد امام صادق عليه السلام فرمود:«اگر کسي به شما خبر داد اين پسرم مرده و کفن شد و در قبر گذاشته شده و دستشان را از خاک قبرش تکان دادند، او را تصديق نکنيد». امام فرمود: «ابو بصير دروغ گفته است. امام صادق به او چنين نگفته است. او گفته: اگر کسي از صاحب اين امر، چنين خبري آورد[4]».

به نظر مي‌رسد اين حديث را واقفيه به ابوبصير به دروغ نسبت دادند، تا بتوانند عقيده باطل خود را كه همان غيبت امام كاظم عليه السلام و اينكه آن حضرت، امام مهدي است و غايب مي‌شود، رواج بدهند.

مسأله به زبان آوردن نام حضرت در عصر غيبت نيز در روايات حضرت رضا عليه السلام به چشم مي‌خورد؛ به طوري که ريان بن صلت گويد: از حضرت رضا عليه السلام شنيدم كه چون راجع به قائم سؤال شد، فرمود: «شخص او ديده نشود و نامش برده نشود[5].»

همچنين ريان بن صلت مي‌گويد: شنيدم از امام رضا عليه السلام که: «قائم مهدي، پسر حسن است که شخصش ديده نشود و پس از غيبتش کسي نامش را نبرد، تا همه او را ببينند و نامش اعلان شود و همه آن را بشنوند». پس به ايشان عرض کرديم. «اي آقاي ما! اگر چه بگوييم صاحب غيبت و صاحب زمان و مهدي؟ «فرمود: «اين قبيل نام‌ها جايز است و من شما را از تصريح به نامش نهي کردم، تا بر دشمنان ما مخفي بماند و او را نشناسند[6].»

ديدگاه علما در حکم بردن نام امام يعني «م ح م د» و اينکه آيا اين نهي، مخصوص زمان غيبت است يا مطلق و براي هميشه است يا مختص به زمان غيبت صغرا است، متفاوت است و ما بحث کاملي در دروس تخصصي خود بيان نموده و آن را در فصلي از فصل‌هاي کتاب تا ظهور منتشر کرده‌ايم و گفته‌ايم که ديدگاه ما با استفاده از ده‌ها روايت، حرمت نام بردن حضرت در زمان غيبت کبرا است. (طبسي، 1389: ج1، ص45)

انتظار فرج و فضيلت منتظران

حسن بن جهم از امام رضا عليه السلام در بارة چيزي از گشايش پرسيد و امام فرمود: «آيا نمي داني که انتظار فرج، از فرج است؟» عرض کردم: «جز آنچه به من آموخته اي، چيزي نمي دانم. فرمود: «بله؛ انتظار فرج، از فرج است[7]»؛ يعني همين كه يك جامعه، به آينده روشن و گسترش عدالت و برچيده شدن بساط ظلم اميد داشته باشد، اين چنين جامعه و مردمي با مشكلات دست و پنجه نرم كرده و بر آن چيره شده و به اصطلاح، خود را نمي‌بازند. بر افراد چنين جامعه اي، روح افسردگي حاكم نخواهد شد و آن‌ها را از پاي در نمي‌آورد. همين معنا خود يك نوع گشايش مي‌باشد.

در همين راستا محمد بن عبد الله مي‌گويد: به ابو الحسن الرضا عليه السلام عرض کردم: قربانت شوم! پدر من از جدّ من روايت مى‏كرد كه جدّ شما گفته است: «در جوار ما شهرى است به نام قزوين كه پايگاه مرزى است و جنگجويان در حال آماده‏باش دفاعى به سر مى‏برند. برابر آنان، دشمنى است به نام ديلم كه گهگاه از ]داخل جنگل[ سرازير مى‏شوند و بر سر مسلمانان مى‏تازند». جد من پرسيده است: «آيا رخصت مى‏دهيد در جهاد با كفّار يا آماده‏باش دفاعى شركت كنيم؟» و جدّ شما گفته است: «بر شما باد كه راه مكه را در پيش بگيريد و خانه خدا را زيارت كنيد». جدّ من تا سه نوبت، وضعيت مرزى را تشريح كرده و رخصت دفاع خواسته است و جد شما در هر سه نوبت، همين پاسخ را تكرار كرده است كه: «بر شما باد كه راه مكه را در پيش بگيريد و خانه خدا را زيارت كنيد» و در آخرين نوبت افزوده است كه: «آيا شيعة ما رضايت نمى‏دهد كه در خانة خود بنشيند و دارايى خود را براى اهل و عيال خود خرج كند و منتظر فرمان ما بماند؟ اگر شيعه ما زنده بماند و حكومت ما را درك كند، هم تراز كسانى است كه در ركاب رسول خدا به جنگ بدر رفته‏اند. و اگر در حال انتظار بميرد، هم تراز كسانى است كه با قائم آل محمد قيام مى‏كنند و در سراپرده او مانند اين دو انگشت شهادت در كنار هم مى‏نشيند». آيا اين حديثى كه جدّ من از جدّ شما روايت كرده، صحيح است؟

ابو الحسن الرضا گفت: «آرى؛ صحيح است و سخن حقّ، همان است كه بازگو كرده است[8]».

اين روايت، به ديدگاه امامان عليهم السلام دربارة جنگ خلفا و فتوحاتشان اشاره دارد که راضي به مشارکت شيعيان در اين جنگ‌ها نبودند. ما اين مطلب را در مباحث اعتقادي خود متعرض شده و بيان کرده‌ايم که هيچ يك از امامان عليهم السلام با مشارکت شيعيان در اين جنگ‌ها موافق نبودند و خودشان هم در هيچ جنگي شركت نكردند.

طبري در تاريخ خود مدعي شركت حسنين8 در جنگ‌ها است. او طي نقلي با سند خود از علي بن مجاهد از حنش بن مالك مي‌نويسد: در سال سي هجري سعيد بن عاص به قصد فتح خراسان از كوفه لشكر كشي كرد و عده‌اي از صحابه، همانند حذيفة بن يمان و امام حسن و امام حسين8 و عبد الله بن عباس نيز او را همراهي مي‌كردند. (طبري، 1408: ج2، ص607)

در پاسخ و نقد اين نظريه مي‌گوييم:

اولاًً. در سند اين نقل علي بن مجاهد آمده است و درباره او علماي رجال اهل سنت همانند يحيي بن معين گفته اند: «او جعّال و وضّاع حديث است و كتاب مغازي (جنگ نامه) نوشته و براي مطالب آن، سند جعل و ساخته است». بعضي ديگر نيز همانند يحيي بن ضريس او را كذاب و دروغ گو معرفي كرده‌اند. (عسقلاني، 1404: ج7، ص330)

ثانياً. اين نقل، با نقل سهمي در كتاب تاريخ جرجان منافات دارد؛ چون او به صراحت، شركت امام حسن مجتبي عليه السلام را در فتح ايران و آمدن ايشان به اين سرزمين را در غير زمان امير مؤمنان عليه السلام منكر شده، مي‌گويد:

و ذكر عباس بن عبدالرحمن المروزي في كتابه التاريخ: فقال قدم الحسن بن علي و عبد الله بن الزبير اصبهان مجتازين إلي جرجان. فان ثبت هذا يدل علي أنه كان في أيام أميرالمؤمنين علي بن ابي طالب. (سهمي، 1401: ص48)

فشار بر شيعه در دوران غيبت

يكي از ويژگي‌هاي دوران غيبت كه در كلام امام رضا عليه السلام به آن اشاره شده، موضوع فشار بر شيعه در دوران غيبت است. على بن فضال گويد: على بن موسى الرضا عليه السلام فرمود: «گويي شيعه را مى‏بينم كه وقتى سومين فرزند مرا از دست بدهند، مانند چارپايان، چراگاه مي‌جويند و نمى‏يابند». عرض كردم: «يا ابن رسول اللَّه! براى چه؟» فرمود: «براى آنكه امامشان از آن‌ها پنهان است». عرض كردم: «براى چه؟» فرمود: «براى آنكه چون با شمشير قيام كند، بيعت كسى در گردنش نباشد[9]».

اين روايت به سرگرداني شيعه و انحراف تعداد بسياري از نظر اعتقادي به سبب غيبت امام اشاره دارد؛ همچنان که در اين روايت به علت غيبت اشاره کرده است. ما در بحث دربارة علت غيبت، گفته‌ايم که اين علت و علت‌هاي ديگري از اين قبيل، چيزي جز بيان حکمت‌هايي در اين خصوص نيست و امامان عليهم السلام در بيان سبب واقعي غيبت تا قبل از ظهور، مأذون نيستند؛ چنان كه امام صادق فرمود: «لأمر لم يؤذن لنا في كشفه لكم»؛ يعني بدين سبب كه به ما اجازه داده نشده است آن را براي شما فاش كنيم. (صدوق، همان: ج2، ص481)

شباهت‌هاي بين انبيا و امام مهدي عليهم السلام

حسن بن قياما صيرفي مي‌گويد: از ابا الحسن امام رضا عليه السلام پرسيدم: «فدايت شوم! پدرتان چه شد؟» فرمود: «همانند پدرانش عليهم السلام درگذشت». عرض کردم: «پس با حديثي که زرعة بن محمد حضرمي از سماعة بن مهران نقل کرده است، چه کنم که امام صادق عليه السلام فرموده است: در اين پسرم، شباهت به پنج تن از انبيا عليهم السلام است؛ همان طور که يوسف عليه السلام مورد حسد واقع شد، آن حضرت نيز مورد حسد واقع خواهد شد و همان طور که يونس غايب شد، آن حضرت نيز غايب خواهد شد و سه شباهت ديگر را ذکر کرد». امام فرمود: «زرعه دروغ گفته است. حديث سماعۀ اين چنين نيست؛ بلکه گفته: صاحب اين امر يعني در قائم شباهت به پنج تن از انبيا است و نگفته: پسرم[10]».

اين مسأله را پيش تر، بيان كرديم و حديث در مقام رد ادعاي باطل واقفيه است.

علائم ظهور

برخي روايات، نشان از آن دارد که قيام سفياني و خروج يماني، از نشانه‌هاي محکم ظهور حضرت حجت به شمار مي‌آيد.

احمد بن محمّد بن ابي نصر از امام رضا عليه السلام روايت كرده است كه آن حضرت فرمود:

پيش از اين امر، سفيانى و يمانى و مروانى و شعيب بن صالح بايد ظاهر شوند. پس چگونه اين شخص ]محمّد بن ابراهيم بن اسماعيل معروف به ابن طباطبا است[ چنين ادّعا مى‏كند؟». (نعماني، 1360: ص253)

يعنى ادّعاى مهدويّت مى‏كند و خود را قائم آل محمّد مى‏داند. همچنين حسن بن جهم، به امام رضا عليه السلام عرض كرد: «خداوند حال شما را به صلاح گرداند! آنان بازگو مي‌كنند كه سفيانى، در حالى قيام مي‌كند كه بساط سلطنت بنى عبّاس برچيده شده باشد» فرمود: دروغ مي‌گويند. او قيام مي‌كند و بساط سلطنت آنان هنوز برپا است[11]».

ظاهر برخي روايات اين است که خروج سفياني با حکومت بني عباس مقارن خواهد بود و بعضي، اين روايات را به برپايي دوباره حکومت عباسيان پيش از قيام امام مهدي عليه السلام حمل کرده‌اند. در اين روايت نيز احتمال برپايي حکومت عباسيان پيش از سفياني قابل استفاده است يا اينكه در اين خصوصيت از سفياني بداء حاصل شده است؛ چنانكه مرحوم مجلسي در بحارالانوار به آن اشاره كرده‌ است. (مجلسي، 1404: ج52، ص251)

ابن اسباط نقل مي­كند كه به امام رضا عليه السلام عرض كردم: «فدايت شوم! ثعلبة بن ميمون از علي بن مغيره و او از زيد قمي (زيد العمي) از امام زين العابدين عليه السلام براي من نقل كرد كه فرموده است: «قائم ما در موسمي كه مردم به حج ­روند، قيام كند» امام رضا عليه السلام فرمود: «آيا قائم بدون خروج سفياني قيام مي­كند؟ قيام قائم ما از جانب خدا مسلّم است و آمدن سفياني هم حتمي است و قائم فقط پس از خروج سفياني ظهور كند». عرض كردم: «فدايت شوم! آنچه فرمودي، امسال واقع مي­شود؟» فرمود: «هرچه خدا اراده كند، خواهد شد. عرض كردم: «در سال بعد چطور؟» فرمود: «خدا هرچه را بخواهد، انجام دهد». (حميري، 1413: ص217)

از ديگر نشانه‌هاي ظهور، آنکه معمر بن خلاد از حضرت رضا عليه السلام روايت كند كه فرمود:

گويي پرچم هاى سبزرنگ را كه از مصر رو آورده است، مى‏بينم كه به شامات آيد و به فرزند صاحب وصيت‌ها هديه كند[12].

 شايد اين روايت اشاره به سي نفر مؤمن مصري باشد که در روايات از آنان به «نجباء» تعبير شده است[13].

همچنين برخي ديگر از روايات نيز از امام رضا عليه السلام نقل شده که ناظر به نشانه‌هاي ظهور مي‌باشد؛ از جمله:

احمد بن محمد بن عيسي از احمد بن محمد بن ابي نصر گويد: شنيدم امام رضا عليه السلام مي‌فرمود:

ابن ابي حمزه گمان مي­كرد كه جعفر خيال مي­كند پدرم قائم آل محمد است؛ ولي جعفر از آنچه مي­بايد پيش از ظهور قائم پديد آيد، اطلاع نداشت. به خدا قسم! خداوند از زبان پيامبرش اين طور نقل مي­كند: «من نمي­دانم بر من و شما چه خواهد گذشت، من فقط از آنچه از راه وحي به من فرموده، پيروي مي­كنم». (انعام: 50).

جدّم امام باقر عليه السلام مي­فرمود: «چهار حادثه پيش از قائم خواهد بود كه علامت ظهور او است» آن گاه امام رضا عليه السلام فرمود: «سه حادثه به وقوع پيوسته و يك حادثه ديگر باقي مانده است». عرض كردم: «حوادثي كه گذشته، كدام است؟» فرمود: «اول ماه رجب بود كه صاحب خراسان در آن ماه، خلع شد. دوم ماه رجبي بود كه بر پسر زبيده شوريدند. سوم، ماه رجبي است كه محمد بن ابراهيم در آن ماه، از كوفه قيام كرد». عرض كردم: «آيا رجب چهارم هم به اين سه ماه مي­پيوندد؟» فرمود: جدم امام محمدباقر عليه السلام اين طور فرموده است». (حميري، همان: ص219)

احمد بن محمد بن ابي نصر از امام رضا عليه السلام نقل مي‌كند كه فرمود:

چقدر صبر پيشه كردن و انتظار فرج كشيدن، نيكو است! آيا نشنيده­ايد كه پدرم امام موسي كاظم عليه السلام فرمود: «چشم به راه باشيد كه من نيز چشم به راهم و منتظر باشيد كه من هم با شما از منتظران هستم. پس صبر پيشه گيريد كه فرج آل محمد و ظهور حق، هنگام يأس و نااميدي فرا خواهد رسيد و اين را هم بدانيد آن‌ها كه پيش از شما بودند، بيش از شما صبر كرده­اند». امام محمدباقر عليه السلام هم مي­فرمود: «به خدا قسم! آنچه در اين امت است عيناً در امت‌هاي پيشين هم بوده است؛ از اين رو ­بايد ميان شما آن باشد كه ميان پيشينيان وجود داشته است؛ به طوري كه اگر به طرز خاصّي زندگي مي‌كرديد، برخلاف روش مردم پيشين بوديد. اگر علما افرادي را مي­يافتند كه حقايق دين خدا و رازهاي جهان هستي را به آن‌ها بگويند و مي‌دانستند كه اين راز هم سر بسته مي­ماند و ]به دشمن نمي‌گوئيد[ بسياري از حقايق و اسرار را مي‌گفتند و حكمت‌ها را منتشر مي­ساختند؛ ولي خداوند شما را طوري آفريده است كه اسرارش را فاش مي‌كنيد. شما مردمي هستيد كه با دل، ما را دوست مي­داريد؛ ولي عمل شما مخالف آن است. به خدا قسم! اختلاف شيعيان، آرام نمي­گيرد و به همين سبب، صاحب شما پنهان مي‌شود. چرا نمي­توانيد جلو خود را بگيريد و صبر كنيد، تا خداوند متعال آن كس را كه مي‌خواهد، بياورد؟ اين كار ]ظهور[ به دلخواه مردم انجام نمي‌پذيرد؛ بلكه اين امرِ خداوند و بسته به مشيّت او است. بر شما است كه صبر كنيد. هميشه كساني كه از فوت شدن كاري وحشت دارند، در آن شتاب مي­كنند. (حميري، همان: ص224)

ايوب بن نوح از ابوالحسن علي بن موسي الرضا عليه السلام روايت كرده است كه فرمود:

هرگاه عَلَم شما از پشت سرتان ظهور كرد، فرج را از زير پايتان انتظار كشيد. (نعماني، همان: ص174، ص987)

اسحاق بن صباح از اباالحسن امام رضا عليه السلام نقل مي‌كند كه فرمود:

اين امر ]ولايت[ به زودي به كسي مي­رسد كه نامش فراموش شده است. (نعماني، همان: ص174).

محمد بن ابي نصر گويد: ابا الحسن عليه السلام فرمود:

به خدا قسم! آنچه شما چشم به سوي آن دوخته­ايد، واقع نمي­شود، مگر بعد از اينكه تمييز داده شويد و امتحان بدهيد و تا هنگامي كه جز دسته­اي اندك، كسي از شما شيعيان نمي­ماند. سپس اين آيه را تلاوت فرمود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ؛ آيا گمان مي­كنيد كه شما را به حال خود مي­گذارند و تاكنون خداوند آن‌ها را كه جهاد مي­كنند و ثابت قدم مي­مانند، نمي­شناسد؟» (طوسي، 1411: ص268).

حسن بن جهم گويد: شخصي از امام ابالحسن الرضا عليه السلام دربارة فرج پرسيد. حضرت فرمود: «چه مي­خواهي؟ مي­خواهي مفصّل بيان كنم يا مجمل و سر بسته؟» عرض كرد: «به طور اجمال بفرماييد». حضرت فرمود: «هنگامي كه پرچم­هاي طايفه قيس در مصر و پرچم‌هاي (كنده) در خراسان به حركت آمد، آن گاه موقع فرج است». (طوسي، همان: ص276)

همچنين حسن بن محبوب از امام رضا عليه السلام روايت كرد كه فرمود:

آشوبي روي مي­دهد كه زيركان و محتاطان از خواص ما به آن گرفتار آيند و اين، زماني است كه شيعيان، سوّمين از اولاد مرا از دست بدهند كه اهل آسمان و زمين بر وي گريه كنند.

سپس فرمود:

پدر و مادرم فداي او باد! هم نام جدّم و شبيه به من و شبيه موسي بن عمران است. بر او گريبان و طوق­هاي نور است كه از شعاع نور قدس، پرتو گرفته است. چه بسيارند مؤمناني كه هنگام از دست دادن آب صاف و گوارا ]امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف‌[ متأسّف و تشنه و محزون شوند. گويي آنها را در نااميدي مي­بينم كه ندا مي­شوند به ندايي از دور كه گويي از نزديك هم شنيده شود: او رحمتي بر مؤمنان و عذابي بر كافران است. (صدوق، همان: ص370)

حسين بن خالد گويد كه علي بن موسي الرضا عليه السلام فرمود:

«كسي كه ورع نداشته باشد، دين ندارد و كسي كه تقيه نداشته باشد، ايمان ندارد. گرامي­ترين شما نزد پروردگار، كسي است كه بيشتر به تَقيّه عمل كند». گفتند: «اي فرزند رسول خدا! تا كي؟» فرمود: «تا روز وقت معلوم كه روز خروج قائم ما اهل بيت است. كسي كه تقيّه را پيش از خروج قائم ما ترك كند، از ما نيست». گفتند: «اي فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بيت كيست؟» فرمود: «چهارمين از فرزندان من، فرزند سرور كنيزان. خداوند به واسطه وي، زمين را از هر ستمي پاك كند و از هر ظلمي منزّه سازد. او كسي است كه مردم در ولادتش شكّ كنند و او كسي است كه پيش از خروجش، غيبت كند و آن گاه كه خروج كند، زمين به نورش منوّر شود…. او كسي است كه زمين براي او پيچيده شود و براي او سايه­اي نباشد. او كسي است كه از آسمان، ندا كننده­اي او را با نام ندا كند و وي دعوت نمايد؛ به گونه­اي كه همه اهل زمين صداي او را بشنوند. او مي‌گويد: «آگاه باشيد حجت خدا در بيت خدا ظهور كرد؛ از او پيروي كنيد؛ حقّ با او است و در او است. و اين همان قول خداي متعال است كه مي­فرمايد: «اگر بخواهيم آيه­اي را بر آن‌ها از آسمان نازل مي‌كنيم، تا گردن هاشان برابر او خاضع شود. (صدوق، همان: ص371)

عبدالسلام هروي گويد: از دعبل خزاعي شنيدم كه مي­گفت: بر مولاي خود امام رضا عليه السلام قصيده خود را خواندم كه اين چنين آغاز مي­شود:

مدارسُ آياتٍ خلت من تلاوة

و منزل وحي مقفر العرصات

(مراكز فرهنگي و مدارس قرآني‌اي كه از تلاوت تهي شده است

و منزل وحي كه عرصه­هاي آن به بيابان­هاي بي­آب و علف مبدل شده)

تا به اين بيت رسيدم:

خروج امام لا محالة خارج

يقوم علي اسم الله و البركات

(ظهور امامي كه حتماً بايد بيايد او به نام خدا و بركات او قيام مي‌كند)

يميز فينا كلّ حقّ و باطل

و يجزي علي النعماء و النقمات

(تا ميان ما هر حقي را از باطل جدا كند و پاداش هر نعمت و نقمتي را ادا كند)

امام رضا عليه السلام به سختي گريست. سپس سر مباركش را بلند كرده، فرمودند: «اي خزاعي! روح القدس اين دو بيت را بر زبان تو جاري ساخت. آيا مي­داني اين امام كيست و كي قيام مي­كند؟» گفتم: «نه مولاي من! فقط شنيده­ام كه امامي از شما خروج مي­كند و زمين را از فساد، پاك و آن را از عدل آكنده مي­سازد، آن چنان كه از ستم پر شده باشد». فرمود: «اي دعبل! امامِ پس از من، فرزندم محمّد است و پس از او فرزندش، علي و پس از او فرزندش، حسن و پس از حسن، فرزند او حجت قائم كه در دوران غيبتش منتظر او باشند و در ظهورش از او اطاعت كنند. اگر از دنيا جز يك­روز باقي نمانده باشد، خداي متعال آن را طولاني مي‌نمايد تا او خروج كند و زمين را از عدل آكنده نمايد؛ آن­چنان كه از ستم پر شده باشد.

امّا چه زماني خواهد بود؟ اين اخبار از وقت ظهور است و پدرم از پدرانش روايت كند كه به پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم گفتند: «اي رسول خدا! قائم از فرزندان شما كي خروج مي­كند؟» فرمود: «مَثَل او مَثَل قيامت است كه «كسي جز خدا وقت آن را معلوم نمي­كند. اين مطلب در آسمان­ها و زمين­ گران آمده، به طور ناگهاني به سوي شما خواهد آمد. (صدوق، همان: ص372)

برخورد با ظالمان و تأييدكنندگان ظلم

عبدالسلام هروي مي­گويد:

محضر مبارك حضرت ابي الحسن علي بن موسي الرضا8 عرض كردم: «اي فرزند رسول خدا! درباره روايتي كه از امام صادق عليه السلام نقل شده و آن حضرت فرمودند: هرگاه حضرت قائم عجل الله تعالي فرجه الشريف خروج كند، فرزندان قاتلان امام حسين عليه السلام را به سبب كردار پدرانشان مي­كشد، چه مي­فرماييد؟» حضرت فرمود: «واقع، همين است». عرض كردم: «پس فرموده خداوند در قرآن كه «هيچ كس بار گناه ديگري را بردوش نگيرد» معنايش چيست؟»

حضرت فرمود: «خداوند در همة اقوالش صادق است؛ ولي بايد توجه داشته باشي كه فرزندان قاتلان امام حسين عليه السلام به افعال و كردار پدرانشان راضي بودند و به آن‌ها افتخار هم مي‌كردند، لذا همچون قاتلان سيدالشهداء مي‌باشند. اگر شخصي در مشرق كشته شود و ديگري در مغرب راضي و خشنود باشد، هر دو نزد خداوند، شريك در قتل مي‌باشند…

و چون اين فرزندان به كردار پدرانشان راضي مي­باشند، لاجرم حضرت قائم عليه السلام قيام نموده، ايشان را قصاص مي­كند». محضرش عرضه داشتم: «چرا حضرت وقتي قيام فرمود، اوّل ايشان را قصاص مي­كند؟» حضرت فرمود: «قائم عليه السلام از بني شيبه آغاز مي­كند، به اين صورت كه دستانشان را قطع مي­فرمايند؛ زيرا آن­ها سارقين بيت الله مي­باشند. (صدوق، 1386، الف: ص218)

سخن آخر

پايان اين بحث را با يكي از سخنان گهربار امام رضا عليه السلام دربارة تأكيد بر پيروي از ائمه دوازده گانه مزيّن مي‌كنيم. حسين بن خالد از علي بن موسي الرضا عليه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم حديث كند كه فرمود:

هر كس دوست دارد به دين من چنگ زند و پس از من بر كشتي نجات سوار شود، از علي بن ابي طالب پيروي كند و دشمنش را دشمن، و دوستش را دوست بدارد و از امامان و فرزندان او اطاعت كند. همانا آن‌ها جانشينان من و اوصياي من و حجت‌هاي خدا بر بندگان پس از من هستند. او بهترين امت من و حركت دهندة مومنان به سوي بهشت است. حزب آن‌ها حزب من و حزب من، حزب خدا است و حزب دشمنان آن‌ها، حزب شيطان است. (صدوق، 1417: ص70)

همدم و مونس امام مهدي عليه السلام در دوران غيبت

حسن بن فضّال گويد: شنيدم حضرت رضا عليه السلام مي‌فرمود:

چون خضر آب زندگانى نوشيد، تا نفخ صور زنده است. او نزد ما مى‏آيد و به ما سلام مي‌كند. ما صداى او را مي‌شنويم؛ ولى خود او را نمى‏بينيم. هر جا از وى نام برند، حاضر مى‏شود. هر كسى از شما نام او را مي‌برد، به وى سلام كند. خضر هر سال در موسم حج حاضر مى‏شود و همة اعمال حج را انجام مي‌دهد. او در عرفه وقوف مي‌كند و براى استجابت دعاى مؤمنان آمين مي‌گويد. به زودى خداوند وحشت قائم ما را در طول غيبتش، به وسيله انس يافتن با او برطرف مي‌كند و تنهايى او را به رفاقت با وى مبدل مي‌سازد».[14]

ياران حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف

درباره سپاه و ياران حضرت نيز مي‌توان اقسامي از ياوران را بر حسب روايات امام رضا برشماريم:

1. فرشتگان

ريان بن شبيب گويد: بر حضرت رضا عليه السلامدر روز اول ماه محرم وارد شدم، حضرت فرمود:

… و لقد نزل إلي الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فلم يؤذن لهم فهم عند قبره شعثُ غبر إلي أن يقوم القائم عليه السلام. فيكونون من أنصاره و شعارهم «يا لثارات الحسين»؛

… و چهار هزار ملك از فلك براي يارى آن جناب به زمين نزول كردند. آن بزرگوار ايشان را اذن جهاد نداد؛ پس ايشان نزد قبر آن مظلوم، پيوسته موپريشان و غبارآلوده‏اند، تا روزى كه قائم آل محمد ظهور كند و از ياران او باشند و شعار و علامت ايشان در آن روز اين است كه فرياد كنند: «يا لثارات الحسين»… (صدوق، 1386ب: ج1، ص192)‏

2. حضرت عيسي عليه السلام

حسن بن جهم گويد: روزى به مجلس مأمون وارد شدم. حضرت رضا عليه السلام آنجا بود و علماى علم كلام و فقهاي هر فرقه و طايفه‏اى در آن مجلس بودند…. مأمون پرسيد: «شما درباره رجعت چه مي‌فرماييد؟» امام عليه السلام فرمود:

«آن، بجا و حقّ است، و در امت هاى پيشين هم بوده است. قرآن مجيد هم بدان ناطق است، و رسول خدا‌ صلي الله عليه و آله و سلم هم فرموده است: هر چه در امّت هاى سابق، اتّفاق افتاده است، در اين امّت نيز اتّفاق خواهد افتاد؛ بى‏كم و كاست و بدون تفاوت و فرمود: هر گاه مهدىّ امّت از اولاد من خروج كند، عيسى بن مريم نازل شود، و پشت سر او با او نماز گزارد و فرمود: «اسلام، با غريبى شروع شد و به زودى به غربت باز گردد؛ پس خوشا به حال غربا» پرسيدند: «يا رسول اللَّه سپس چه خواهد شد؟» فرمود: «سپس حقّ به صاحبش باز خواهد گشت…»[15].

رجعت

صفوان بن يحيي گويد: شنيدم ابو الحسن رضا عليه السلام دربارة رجعت مي‌فرمود:

کساني که از مؤمنان مرده باشند، کشته مي‌شوند و کساني که کشته شده باشند، مي‌ميرند[16].

رجعت، از جمله اعتقادات ضروري ثابت شده نزد ما اماميه است. در روايات است که برخي از مؤمنان و برخي از کافران و کساني که داراي ايمان محض يا کفر محض هستند رجعت خواهند كرد؛ ولي تفصيل برخي امور در رجعت مانند اينکه مؤمني که قبلاً مرده در رجعت کشته و شهيد خواهد شد و بر عکس در صورتي که مستند معتبري داشته باشد، به آن استناد خواهد شد.

توسل به امام مهدي در سختي‌ها

 سيد بن طاووس گويد: و از آن جمله، دعايى است براى مولاى ما حضرت امام رضا عليه السلام كه آن را در كتاب اصل ـ كه از مصنّفات يونس بن بكير است ـ يافتيم. يونس گفته كه از مولاى خود حضرت امام رضا عليه السلام خواستم كه به من دعايى تعليم كند كه آن را در سختي‌ها بخوانم. آن حضرت به من فرمودند: «محافظت كن آنچه را كه براى تو مى‏نويسم و آن را در هر سختى بخوان كه حاجت تو برآورده مى‏شود و آنچه را كه آرزو نمايى، به تو عطا مي‌كنند»؛ پس براى من اين دعا را نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ان ذنوبي و كثرتها قد أخلقت و جهي عندك… اللهم و قد أصبحت يومي هذا لاثقة لي ولارجاء و لا ملجأ و لا مفزع ولا منجي غير من توسّلت بهم متقرباً الي رسولك محمد صلي الله عليه و آله و سلم ثم علي أمير المؤمنين و الزهراء سيده نساءالعالمين و الحسن و الحسين و علي و محمد و جعفر و موسي و علي و محمد و علي و الحسن و من بعدهم يقيم المحجة إلي الحجة المستورة من ولده المرجو للأمة من بعده فاجعلهم في هذا اليوم و ما بعده حصني من المكاره و معقلي من المخاوف و نجّني بهم من كل عَدُوٍّ و طاغ و باغٍ و فاسق و من شر ما أعرف و ما أنكر و ما استتر عني و ما أبصر و من شر كل دابّةٍ ربي آخذ بناصيتها إنك علي صراط مستقيم.

 اللهم بتوسلي بهم إليك و تقربي بمحبتهم و تحصّني بإمامتهم افتح عليَّ في هذا اليوم أبواب رزقك و انشر عليَّ رحمتك و حبّبني إلي خلقك وجنّبي بغضهم و عداوتهم انك علي كل شئ قدير؛

به نام خداى بخشايندة مهربان. خداوندا! به درستى كه گناهان من و بسيارىِ آن‌ها به تحقيق كه كهنه كرده است روى مرا نزد تو… خداوندا! و به تحقيق كه داخل در صبح شدم در اين روز خودم؛ در حالى كه نيست اعتمادى براى من و نه اميدى و نه پناهى و نه گريزگاهى و نه محلّ نجاتى به جز آن كسانى كه متوسّل شده‏ام به ايشان و به سوى تو نزديكى جسته‏ام به سوى فرستاده تو؛ يعنى حضرت محمّد ـ رحمت فرستد خدا بر او و بر آل او ـ پس بعد از او پيشواى مؤمنان كه حضرت على است ـ بر او باد درود ـ و بعد از او حضرت فاطمه زهرا كه برگزيده همه زنان عالميان است و حضرت امام حسن و امام حسين و امام علىّ بن حسين و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسى و امام على رضا و امام محمّد تقى و امام علىّ نقى و امام حسن عسكرى و كسى كه بعد از ايشان به پاى دارنده دين است تا به حجت و دليل روز قيامت كه [پنهان است و‏] از اولاد پيغمبر است و اميد داشته‏شده از براى امت است بعد از پيغمبر بر او و بر ايشان باد درود. خداوندا پس بگردان ايشان را در اين روز و در پس اين روز، حصار ـ و پناه و محل امن ـ من كه نگاه دارند مرا از ناخوشي‌ها و قلعه و پناه من كه محافظت نمايند مرا از آنچه مى‏ترسم از آن‌ها و رهايى ده مرا به سبب ايشان از هر دشمنى و از هر تجاوزكننده‏اى و از هر فاسقى و ستمكارى و از شرّ آنچه مى‏شناسم آن را و نمى‏شناسم آن را و آنچه پوشيده است از من و آنچه مى‏بينم و از شرّ هر جانور حركت‏كننده‏اى‏ كه اى پروردگار من! تو گرفته‏اى پيش سر او را. به درستى كه تو بر راه راستى، خداوندا! پس به حق وسيله جستن من به ايشان به سوى تو و نزديكى جستن من به وسيله دوستى ايشان و متحصن شدن من به اقرار به امامت ايشان بگشاى بر من در اين روز درهاى روزى از جانب خود را و پهن كن بر من رحمت خود را و دوست گردان مرا به سوى مخلوقات خود و دور گردان مرا از كينه ايشان و دشمنى ايشان، به درستى كه تو بر همه چيز بسيار توانايى… (ابن طاووس، 1323: ص253).

 مقاله را با دو دعاي منقول از امام رضا عليه السلام که درباره امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف است خاتمه مي‌دهيم:

1. دعا براي حضرت حجت عليه السلام در قنوت نماز

مقاتل بن مقاتل روايت کرده است امام رضا عليه السلام فرمود: «در قنوت نماز جمعه چه مي‌گوييد؟» عرض کردم:« آنچه مردم مي‌گويند» فرمود:« همانند آنان نگو؛ بلکه چنين بگو»:

اللهم أصلح عبدك و خليفتك بما اصلحت به أنبيائك و رسلك و حفّهُ بملائكتك وأيّده بروح القدس من عندك و اسلكه من بين يديه و من خلفه رَصَداً يحفظونه من كل سوء و أبدله من بعد خوفه امناً يعبدك لايشرك بك شيئا و لاتجعل لأحد من خلقك علي وليّك سلطاناً و اذن له في جهاد عدوك و عدوه و اجعلني من أنصاره انك علي كل شيء قدير؛

بار الها! كار ظهور بنده شايسته و خليفه راستينت ]امام مهدى[ را اصلاح فرما، همان گونه كه كار پيامبران و فرستادگانت را اصلاح كردي و از فرشتگانت نگاهبانى بر او بگمار و از عنايات خويش با ]روح القدس[ او را يارى و پشتيبانى فرما. و ديده بانانى از پيش رو و پشت سر همراه وى گردان، تا از هر بدى نگاهش دارند و ترس و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز كه او تورا مى پرستد و هيچ چيز را همتا و همانند تو نمى داند؛ پس براى هيچ يك از آفريدگانت برترى و چيرگى نسبت به (ولى) خودت قرار مده. و او را در جهاد با دشمنت و دشمنش اجازه فرما. و مرا از ياران او بشمار آور كه همانا بر هر كارى توانائى. (طوسي، 1411: ص366)

2. دعا براي امام مهدي عليه السلام در هر روز

شيخ طوسي گويد كه طبق روايت يونس بن عبدالرحمن امام رضا عليه السلام به دعا براي صاحب الامر به وسيلة اين عبارت امر مي‌فرمود:

اللهم ادفع عن وليك و خليفتك و حجتك علي خلقك ولسانك المعبّر عنك الناطق لحكمتك و عينك الناظرة بإذنك و شاهدك علي عبادك الجحجاح المجاهد العائذ بك العابد عندك. و اَعِذه من شَرِّ جميع ماخلقت و برأت و أنشات و صوّرت واحفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوقه و من تحته بحفظك الذي لايضيعُ من حفظته به و احفظ فيه رسولك و آباءَهَ ائمّتك و دعائم دينك و اجعله في وديعتك التي لاتضيع و في جوارك الذي لايخفر و في منعك و عزّك الذي لايقهر. و آمنه بأمانِك الوثيق الذي لايخذل من آمنته به. واجعله في كنفك الذي لايرام من كان فيه. و انصره بنصرك العزيز. و أيّده بجندك الغالب. و قوّهِ بقوتك و أردفه بملائكتك. و وال من والاه و عاد من عاداه. وألبسه درعك الحصينة و حفّه بالملائكة حفاً.

اللهم اشعب به الصدع و ارتق به الفتق و أمت به الجور و أظهر به العدل، وزيّن بطول بقائه الأرض وأيده بالنصر و انصره بالرعب. وقوّ ناصريه واخذل خاذليه و دَمدم من نصب له و دمّر من غشّه واقتل به جبابرة الكفر و عُمُدَهُ و دعائمه و اقصم به رؤوس الضلالة و شارعة البدع و مميتة السُّنة و مقوية الباطل. و ذلّل به الجبارين و أبِر به الكافرين وجميع الملحدين في مشارق الأرض و مغاربها؛ برّها و بحرها سهلها و جبلها حتي لاتدع منهم ديّاراً و لا تبقي لهم آثارا.

اللهم طهّر منهم بلادک و اشف منهم عبادک و أعز به المومنين و أحي به سنن المرسلين و دارس حکم النبيين و جدد به ما محي من دينک و بُدّل من حکمک حتي تعيد دينک به و علي يديه غضاً جديداً صحيحاً محضاً لاعوج فيه ولابدعة معه و حتي تنير بعدله ظلم الجور و تطفيء به نيران الکفر و تظهر به معاقد الحق و مجهول العدل و توضح به مشکلات الحکم.

اللهم و إنه عبدک الذي استخلصته لنفسک و اصطفيته من خلقک و اصطفيته علي عبادک و ائتمنته علي غيبک و عصمته من الذنوب و برأته من العيوب و طهرته من الرجس و صرفته عن الدنس.

اللهم فانا نشهد له يوم القيامة و يوم حلول الطامة أنه لم يذنب ذنبا و لم يات حوباً و لم يرتکب لک معصيةً و لم يضيع لک طاعةً و لم يهتک لک حرمةً و لم يبدل لک فريضةً و لم يغير لک شريعةً و أنه الامام التقي الهادي المهتدي الطاهر النقي الوفي الرضي الزکي.

 اللهم فصل عليه و علي آبائه و أعطه في نفسه و ولده و أهله و ذريته و أمته و جميع رعيته ماتقر به عينه و تسر به نفسه و تجمع له ملک المملکات کلها، قريبها و بعيدها و عزيزها و ذليلها، حتي يجري حکمه علي کل حکم و يغلب بحقه کل باطل.

اللهم واسلک بنا علي يديه منهاج الهدي و المحجة العظمي و الطريقة الوسطي التي يرجع إليها الغالي و يلحق بها التالي. اللهم وقونا علي طاعته و ثبتنا علي مشايعته و امنن علينا بمتابعته و اجعلنا في حزبه ألقوامين بأمره الصابرين معه الطالبين رضاک بمناصحته. حتي تحشرنا يوم القيامه في أنصاره و أعوانه و مقوية سلطانه.

 اللهم صل علي محمد و آل محمد و اجعل ذلک کله منا لک خالصاً من کل شک و شبهةٍ و رياء و سمعة حتي لانعتمد به غيرک و لانطلب به إلا وجهک و حتي تحلنا محله و تجعلنا في الجنة معه و لاتبتلنا في أمره بالسأمة و الکسل و الفترة و اجعلنا ممن تنتصر به لدينک و تعز به نصر وليک و لاتستبدل بنا غيرنا فان استبدالک بنا غيرنا عليک يسير و هو علينا کبير؛ (طوسي، همان: ص409)

 اى پروردگار! تو هر بلا را دفع كن از ولى خود و خليفه خويش و حجت بر خلق عالمت ‏و زبانت كه از تو به سخن آيد و به حكمت بالغ تو گويا باشد و چشم بيناى تو كه به امر تو مى‏نگرد و گواه بندگان تو و بزرگ ترين مجاهدان در راه تو و پناه آرنده به حضرتت و بندگى حضور حضرتت كند. اى خدا! او را از شر همة مخلوقاتت كه ايجاد فرمودى، در پناه خود حفظ كن و از شرور پيش رو و پشت سر و طرف راست و چپ و از بالا و پايين از همه آن‌ها او را حفظ كن كه هر كس را تو حفظ كنى، مصون از هر فساد و نابودى است.

نيز به وجود مبارك او پيغمبر اكرمت و پدران او امامان هدى را كه اركان دين تو هستند، همه را حفظ فرما و او را قرار ده در مخزن ودايع خود كه هرگز ضايع در جوار تو نخواهد شد و در آن محيط قوت و عزتت كه هرگز كسي مقهور نمي‌شود. و او را در پناهگاه محكم و استوار خود ايمن بدار كه هر كس آنجا درآيد، در امان از هر خذلان است و او را در كنف حمايت خود بدار كه هر كس آن جا است، بى‏آرام و ناشاد نگردد. او را به نصرت با عزت خود منصور دار و به سپاه غالب و قاهر خويش مؤيد فرما و به قوت و نيروى ]نامتناهى[ خود قوى و نيرومند گردان و فرشتگانت را با او همراه ساز و دوستانش را دوست دار و دشمنانش را دشمن دار و جوشن حفظ خود را بر او بپوشان و گرداگرد وجود مباركش فرشتگان را براى محافظت بدار.

پروردگارا! تفرقه و پريشاني هاى آفريدگان را به وجود او جمع گردان و رخنه‏هاى خلق را مسدود ساز و جور و ظلم را نابود و حكومت عدل و عدالت كامل را به وجود حضرتش در جهان ظاهر ساز و اهل زمين را به طول بقاى او زينت و كمال بخش و به يارى خود، آن حضرت را مؤيد فرما و به رعب و ترس دشمنان از او، او را منصور بر دشمنان ساز. ياوران او را قوى و نيرومند و آنان كه ترك يارى او كنند، آن‌ها را مخذول و مغلوب ساز و آنان كه به دشمنى او قيام كنند، هلاك گردان و كسانى كه با او مكر و دغل ورزند، نابود ساز و ستمگران اهل كفر و سركشان و رؤساى آن‌ها را به شمشير آن حضرت به خاك هلاك انداز و پشت رؤساى ضلالت را به واسطه او بشكن و كسانى كه وضع بدعت و محو سنت الهى كنند و باطل را قوى سازند، در هم شكن و به وجود آن بزرگوار، جباران ظالم را ذليل گردان و كافران و ملحدان بى‏دين را از همة روى زمين از مشرق و مغرب و بر و بحر و صحرا و كوه ريشه كن ساز كه ديگر جنبنده‌اي از كافران و اثرى از آثار ملحدان در جهان باقى نگذارى….

اين بود بخشي از روايات امام رضا عليه السلام که با امام مهدي عليه السلام ارتباط داشت و در كتب احاديث، ادعيه و تفاسير آورده شده بود و ما بر آن دست يافتيم و چنانچه بيش از اين تتبع شود، شايد به روايات بيشتري دست يابيم.

منابع

1. ابن طاووس، رضي الدين، جمال الاسبوع، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1425ق.

2. ــــــــــــــــــــــــ، مهج الدعوات، تهران، سنايي، 1323ش.

3. ابوعمرو، إختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، مشهد، دانشگاه، 1348ش.

4. اربلي، علي بن عيسي، كشف الغمة، بيروت، دار الكتاب الاسلامي، 1381ق.

5. بغدادي، ابن­خشاب، تاج المواليد، قم، كتاب­خانه مرعشي، 1406ق.

6. حلي، حسن بن سيلمان، مختصر بصائرالدرجات، بيروت، دارالفكر، 1423ق.

7. حميري، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قرن سوم هـ، قم، مؤسسة آل البيت، 1413ق.

8. خصيبي، ابو عبدالله، الهداية الكبري، بيروت، موسسة بلاغ، چ4، 1411ق.

9. راوندي، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي، 1409ق.

10. زمخشري، محمود بن عمر، الفائق في غريب الحديث، مصر، عيسي حلبي، بي‌تا.

11. سهمي، ابوالقاسم الجرجاني، تاريخ جرجان، بيروت، عالم الكتب، 1401ق.

12. شامي جمال الدين، الدر النظيم، قم، جامعه مدرسين، 1385ش.

13. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، امالي، قم، مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، 1417ق.

14. ــــــــــــــــــــــــــــ ، كمال الدين و تمام النعمة‏، قم‏، جامعه مدرسين، 1395ق.

15. ــــــــــــــــــــــــــــ ، علل الشرائع، نجف، مكتبة الحيدرية، 1386ق.

16. ــــــــــــــــــــــــــــ ، عيون أخبار الرضا عليه السلام، نجف، مكتبة الحيدرية، 1386ق.

17. طبرسي ابو علي، اعلام الوري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بي‌تا.

18. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، 1408ق.

19. طبسي، نجم الدين، تا ظهور، قم، مركز تخصصي مهدويت، چ2، 1389ش.

20. ــــــــــــــــ ، معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف ـ با همكاري نويسندگان ـ قم، بنياد معارف اسلامي، 1428ق.

21. طوسي، ابو جعفر، مصباح المتهجد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411ق.

22. طوسي، محمدبن الحسن، الغيبه، قم، بنياد معارف اسلامي، 1411ق.

23. عاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة ال البيت، 1414ق.

24. عسقلاني، احمدبن علي بن حجر، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، 1404ق.

25. قندوزي، سليمان بني ابراهيم، حنفي، ينابيع المودّة، قم، كتابفروشي محمدي، 1294ق.

26. كليني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1365ش.

27. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، دارالوفاء، 1404ق.

28. ـــــــــــــــــ ، مرآة العقول، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1404ق.

29. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، كتابخانه مرعشي، 1404ق.

30. نعماني، محمدبن ابراهيم، الغيبه، نعماني، تهران، مكتبة الصدوق، 1360ش.

31. مفيد. محمدبن محمد بن نعمان، ارشاد، قم، بصيرتي، 1413ق.

32. نباطي، زين الدين، الصراط المستقيم، تهران، المكتبه المرتضويه، 1384ش.

33. نوري، ميرزا حسين، مستدرك الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت، 1329ش.

â. استاد حوزه علميه قم.

[2]. بيش از سي و پنج تا چهل روايت از امام رضا عليه السلام در اين باره وارد شده است که از قرن سوم تا کنون عالمان حديث مانند فضل بن شاذان، ثقۀ الاسلام کليني در کتاب شريف کافي، صدوق در کتاب هاي کمال الدين، عيون أخبار الرضا عليه السلام، علل الشرايع و امالي؛ مرحوم کشي در رجال خود بنا بر آنچه در کتاب اختيار معرفۀ الرجال آمده است، نعماني در کتاب الغيبۀ، حراني در تحف العقول، محمد بن جرير طبري شيعي در دلائل الامامۀ و در طبقه هاي بعدي إربلي در کشف الغمۀ، طبرسي در إعلام الوري و قطب الدين راوندي در الخرائج و الجرائح آن‌ها را نقل کرده‌اند. تأليفات اماميه تا زمان ما در بارة امام مهدي4 پر از اين انوار درخشنده و کلمات نوراني است که از امام رضا، عالم آل محمد عليهم السلام روايت شده است.

[3]. أنا صاحب هذاالامر ولكني لست بالذي أملؤها عدلاً كما مُلئت جورا. و كيف أكون ذلك علي ما تري من ضعف بدني، و إنَّ القائم هو الذي إذا خرج كان في سنّ الشيوخ و منظر الشبّان. قويّاً في بدنه حتي لومدّ يده إلي أعظم شجرة علي وجه الأرض لقلعها ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها يكون معه عصا موسي و خاتم سليمان. ذاك الرابع من ولدي يغيّبه الله في ستره ما شاء ثم يظهره فيملأ (به) الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛ (كمال الدين ج2، ص 376، ح7؛ بحار الانوار، ج52، ص311).

[4]. قلت فكيف أصنع بحديث حدّثني به يعقوب بن شعيب عن ابي بصير أنَّ اباعبدالله عليه السلام قال إن جائكم من أخبركم أن ابني هذا مات و كفّن و قُبّر و نفضوا ايديهم من تراب قبره فلا تصدّقوا به؟ فقال «كَذَب ابوبصير ليس هكذا حدّثه إنما قال ان جائكم عن صاحب هذا الامر» (رجال الکشي، ص 475، شماره 902).

[5] . عن الريان بن الصلت قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول وسئل عن القائم فقال: «لا يري جسمه و لا يسمي اسمه» (کافي، ج1، ص 333 ؛ کمال الدين، ج2، ص 35).

[6] . عن الريان بن الصلت قال: «سمعت الرضا عليه السلام يقول القائم المهدي عليه السلام بن الحسن لايري جسمه و لا يسمي (سَمّيهُ) بأسمه أحد بعد غيبته حتي يراه و يعلن بأسمه و يسمعه كل الخلق فقلنا له يا سيدنا و إن قلنا: صاحب الغيبة وصاحب ا لزمان و المهدي؟قال هو كله جايز مطلق و إنما نهيتكم عن التصريح باسمه ليخفي اسمه عن اعدائنا فلا يعرفوه». (الهداية الکبري، 1334 ؛ مستدرک الوسائل، ح 12، ص 285 (درباره اعتبار كتاب الهداية الكبري ر.ك: تأملي نو در نشانه‌هاي ظهور (1) از نگارنده).

[7]. عن الحسن بن الجهم قال: سالت اباالحسن عليه السلام عن شيء من الفَرَج. فقال: «او لست تعلم ان انتظار الفَرَج من الفَرَج؟ قلت: لا ادري إلا ان تعلمني. فقال: نعمْ انتظار الفَرَج من الفَرَج» (غيبت طوسي، ص459، ح 741 ؛ بحار الانوار، ج 51، ص 130، ب 22.)

[8] . محمدبن عبدالله عليه السلام قال: «قلت للرضا عليه السلام جعلت فداك إن ابي حدّثني عن آبائك انه قيل لبعضهم ان في بلادنا موضع رباط يقال له قزوين و عُدوّاً يقال له: الديلم. فهل من جهاد او هل من رباط؟ فقال: عليكم بهذا البيت فحجّوه ثم قال: فأعاد عليه الحديث ثلاث مرات كل ذلك يقول: عليكم بهذا البيت فحجّوه. ثم قال في الثالثة: اما يرضي احدكم ان يكون في بيته ينفق علي عياله ينتظر امرنا فان ادركه كان كمن شهد مع رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بدراً و ان لم يدركه كان كمن كان مع قائمنا في فسطاطه هكذا و هكذا و جمع بين سبابتيه فقال ابوالحسن عليه السلام صدق هو علي ما ذكر» (کافي، ج 4، ص 260، ح 34 ؛ وسائل الشيعه، ج 8، ص 86).

[9]. عن علي بن الفضال: عن ابي الحسن الرضا عليه السلام انه قال «كأني بالشيعة عند فقدهم الثالث من ولدي كالنعم يطلبون المرعي فلا يجدونه. قلت له: و لم ذلك يابن رسول الله؟ قال: لأن اِمامهم يغيب عنهم. فقلت: ولم؟ قال: لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة اذا قام بالسيف» (كمال الدين، ج2، ص480، ب 44 ؛ علل الشرايع، ص245، ب179، ص6 ؛ بحار الانوار، ج 51، ص152، ب8، ح1).

[10] . عن الحسن بن قياما الصيرفي قال: «سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام فقلت جعلت فداك. ما فعل ابوك؟ قال: مضي كما مضي آباؤه عليهم السلام. قلت فكيف: أصنع بحديثٍ حدّثني به زرعة بن محمد الحضرمي عن سماعة بن مهران أنَّ اباعبد الله عليه السلام قال إنَّ ابني هذا فيه شبه من خمسة أنبياء: يحسد كما حُسد يوسف ويغيب كماغاب يونس و ذكر ثلاثة اُخر قال: كذب زرعة ليس هكذا حديث سماعة إنما قال صاحب الامر يعني القائم فيه شبه من خمسة أنبياء و لم يقل: ابني» (رجال كشي، ص476، شماره 904).

[11] . عن الحسن بن الجهم قال للرضا عليه السلام: «اصلحك الله أنهم يتحدثون أن السفياني يقوم و قد ذهب سلطان بني العباس. فقال كذبوا انه ليقوم و ان سلطانهم لقائم» (غيبت نعماني، ص303، ب 18، ح 11 ؛ بحارالانوار، ج52، ص251، ح139).

[12] . عن معمربن خالد عن ابي الحسن عليه السلام قال: «كأني برايات من مصر مقبلات خضر مُصبغات حتي تأتي الشامات فتهدي الي ابن صاحب الوصيات» (ارشاد، ص260 ؛ الصراط المستقيم، ج2، ص250).

[13] . ر.ك: الصراط المستقيم، ج2، ص244؛ الفائق في غريب الحديث، ج1، ص79.

[14] . حسن بن فضال قال: سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول: «إن الخضر شرب من ماء الحياة فهو حي لايموت حتي ينفخ في الصور و إنه ليأتينا فيسلّم فنسمع صوته ولانري شخصه و إنه ليحضر حيث ما ذكر فمن ذكره منكم فليسلّم عليه و انه ليحضر الموسم كل سنة فيقضي جميع المناسك و يقف بعرفة فيوّمن علي دعاء المؤمنين و سيؤنِس الله به وحشة قائمنا في غيبته و يَصِلُ به وحدته» (کمال الدين، ج2، ص390، ب 38 ؛ الدر النظيم، ص759).

[15] . عن الحسن بن الجهم قال: حضرتُ مجلس المأمون يوماً و عنده علي بن موسي الرضا عليه السلام و قد اجتمع الفقهاء و اهل الكلام من الفرق المختلفه… فقال المأمون: «يا ابا الحسن فما تقول في الرجعة؟» فقال الرضا عليه السلام: «انها لحقّ قد كانت في الأُمم السالفة و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يكون في هذه الامة كل ما كان في الامم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذه» قال عليه السلام: «اذا خرج المهدي من ولدي نزل عيسي بن مريم عليه السلام فصلّي خلفه» و قال عليه السلام «إن الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريباً فطوبي للغرباء» قيل: «يا رسول الله! ثم يكون ماذا؟ قال: «ثم يرجع الحق إلي أهله» (عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج2، ص200؛ بحارالانوار، ج25، ص135).

[16] . عن صفوان بن يحيي عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول في الرجعة: «من مات من المؤمنين قُتل، و من قُتل منهم مات» (مختصر بصائر الدرجات، ص19 ؛ بحار الانوار، ج53، ص66).